

## شہید احمد شہبازی



سامانہ جامع سرداران و دوہزار شہید استان بوشہر

نام پدر	حسن
تاریخ تولد	۱۳۴۳/۱۰/۲۳
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۱۱/۲۷
محل شهادت	خلیج فارس
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	کادر دریایی ارتش
شغل	کادر دریایی ارتش
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	طلحه

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

شهید شهبازی در تاریخ ۲۳/۱۰/۱۳۴۲ در خانواده ای متدین چشم به حیات گشود. پدر او حاج حسین جعفری نام دارد و مادر او پریزاد شهبازی. پدر شهید هم اینک به امر کشاورزی و باغداری مشغول می باشد. مادر بزرگوار شهید نیز در سال ۱۳۸۰ در یکی از شب های لیالی قدر دعوت حق را لبیک می گوید و به دیار باقی می شتابد. روحش شاد.

آن شهید در روستای طلحه به دنیا آمد و دوران ابتدائی را نیز در همان روستا سپری نمود. تحصیلات دوران راهنمایی را نیز در شهر اهرم سپری نمود. تحصیلات دوران دبیرستان را نیز در همان شهر سپری نمود. در سال سوم دبیرستان بود که نیروی دریایی ارتش استخدام گردید و زندگی او وارد مرحله تازه ای شد. از دوستان شهید می توان از آقایان غلامشاه زیارتی، عبدالحسین بارانی، غلامحسین شفیع خواهر، همایون فریدنیا، ماشاءالله دشتی، خلیل سعیدی، عبدالکریم نامور، حسین اسدی و جلیل رضانی نام برد. آن شهید بزرگوار به مدت دو سال در شهر رشت دوره نیروی دریایی ارتش را سپری نمود. پس از پایان دوره بنا به درخواست خود به بوشهر منتقل گردید و حدود یک ماه نیز در پایگاه دریایی بوشهر مشغول به خدمت گردید.

### نحوه شهادت:

در یک مأموریت ۱۵ روزه به جهت حراست از آبهای خلیج فارس و حفظ حریم آبی با ناوچه تیزرو بر روی آب ها شناور بود. پس از اتمام مأموریت ۱۵ روزه در تاریخ ۲۷/۱۱/۶۲ در خور موسی مورد حمله موشکی مزدوران بعثی قرار گرفت و به افتخار شهادت نائل آمد. سرانجام تنها کلاه و لباس و پلاک شهید در تابوتی قرار گرفت و مظلوم وار تشییع گردید. انبوه جمعیت آن چنان این تابوت بی جسد را تشییع نمودند که در تاریخ افتخارات این منطقه ثبت گردید. تشییعی که خیل ملائک نیز در آن حضور داشتند. عزت ابدی نیز یعنی آن که جسم و جان را در راه خدا ارزانی داری به طوری که نشانی از تو بر زمین باقی نماند. هر چه گمنام تر باشی در مظهر عبودیت حضور بیشتری داری و مظهر این حضور را نیز باید در روح ملکوتی آن شهیدی جست که اینک ما را از همنشینی با او راهی نیست.

### صفات اخلاقی شهید:

آن شهید بزرگوار صبر و شکیبایی را از پدر خویش آموخته بود. پدری که هنوز در جدال با زندگی و با غم از دست دادن بهترین سرمایه زندگی اش همچنان صبور و استوار است آن شهید اهل انتقام و کینه توزی نبود. هرگز نشد که در ایام تحصیلی اش به خاطر بی نظمی و یا درس نخواندن تنبیه گردد. آن شهید وظیفه شناس بود. شهید شهبازی در برخورد با مخالفان نظام سخت گیر بود. بارها در مقام مجادله با افرادی بر آمده بود که زبان کژی به نظام می گشودند. در محافلی که او حضور داشت کسی جرأت نداشت بر خلاف موازین شرعی سخن بگوید. اهل گذشت بود و با همه هم عقیده و هم مسلک و مهربان بود. حنجره او فریاد رسای شهادت را به گوش جانیان نواخت تا نشان عبور دشنه و مظلومیت اسلام را بر کرده خود بنشانند. او حفظ آب و خاک را نیز جرأتی از شرافت ملی خود می دانست و پاسدار حریم آب های گرم خلیج همیشه فارس بود. او می گفت: «رسالت شهید آن است که با خون خود اسلام را به

نسل های آینده معرفی نماید.» اکنون آن شهید با تمام وجود خود از عهده این رسالت بر آمد و بر ماست که در حفظ آرمان های او از جان و مال خود دریغ نکنیم. امروز در مقابل دشمنی هم چون صدام کافر قرار نداریم بلکه رسالت ما به مراتب خطیر تر است. و اگر لحظه ای از رهنمودهای خورشید تابناک ولایت فاصله گیریم سخت در ورطه هلاکت خواهیم افتاد. این دریای موج سفید سکان هدایت می خواهد پس دل به او سپار تا از امواج همه ابتلائات رهایی.

## مصاحبه

پدر شهید چنین زبان به تکلم می گشاید:

«یکی از آرزوهای دیرینه ام این بود که خداوند فرزندی به من عطا نماید که نام او را احمد گذارم. نام احمد نام دیگر پیامبر گرامی اسلام می باشد که علاقه زیادی به این نام داشتم. آن شهید به والدین خود معلمان و همشهریان احترام می گذاشت. او علاقه زیادی به خانواده شهدا داشت همیشه به ما می گفت به خانواده شهدا سرکشی کنید. نکند خدای ناخواسته چیزی احتیاج داشته باشند. به فقرا و بی بضاعتان توجه زیادی داشته به فقرا کمک می کرد و آنها را مورد توجه خود قرار می داد به طوریکه بعد از شهادت او بنا به گفته بعضی از آنها توجه زیادی به ایشان داشته است. همیشه خوش خلق بود و همگان را به نام نیک صدا می زد. هرگز نام کسی را ناصحیح ادا نکرد. در بیشتر مواقع به مسجد می رفت و نماز خود را در مسجد اقامه می نمود و...»

رسیدن خبر شهادت از زبان پدر شهید:

قبل از شهادت شهید در حالیکه او در حین مأموریت در بندر امام بود نامه ای به پدرش نوشت که فلان روز من بر می گردم و شما به دیدار من بیا پدر شهید از منزل حرکت می کند و به نیروی دریایی ارتش می آید وقتی سراج فرزندش گرفت نگهبان می گوید پدر بمان دقایقی چند تا وسیله ای برای تو بیاورم. پدر شهید می گوید شب خواب دیده بودم که بلند گویی روی خانه ام نصب بود و به مادرش گفتم صدای بلندگو از خانه خودمان می آید مادرش گفت نه این صدای بلندگو از خانه شهید خاکزاد می آید. و این خواب به من خبری داد که حتماً پسر من شهید خواهد شد. و رفقای من به من خبری نمی دهند. در همین حال بود که مرا در جمع رفقای حاضر کردند. در حالی که لباس ساده کشاورزی بر تن داشتم رفقای هر کدام سر بر دیوار نهادند و شروع کردند به گریه و زاری و من بعد از این صحنه بر روی زمین افتادم و گفتم مرا به منزل برسانید اما از من خواستند که بمانم با شهید فردا به روستا بروم من قبول نکردم و به منزل برگشتم دیدم حیاتم از جمعیت پر است و شروع کردم به گریه و زاری و در آنجا شکر خدا به جای آوردم که فرزندم در راه خدا و برای دفاع از اسلام برای مملکتش شهید شده است.

بعد از خبر شهادت و تشییع جنازه، مردم روستا همراه خانواده شهدا آماده شدند و به ۱۵ کیلومتری روستا رفتند و به بدرقه شهید و از آنجا تا روستا شهید را بدرقه کردند و واقعاً شهادت شهید تأثیر بسزایی بر خانواده ما گذاشت و تا آنجا که خانواده توانست جایگاه ویژه ای در میان مردم پیدا کند.

شهید با انبوه جمعیت روستا در جمع همکاران درجه داران و افسران و سرهنگ یان نیروی دریایی تشییع و در روستا در بهشت هاشمی دفن گردید.

محل شهادت شهید در وسط دریای بندر امام و بندر بوشهر مورد اصابت موشک قرار گرفت و در دریا مفقود گردید و زره ای از بدن شهید پیدا نشد فقط لباس و کلاه شهید دفن گردید.

افتخار می کنم که از خانواده شهید هستم چرا که به ما آبرو و حیثیت دادند و مردم به خاطر شهید علاقه خاصی به ما دارند ما هر از گاهی بر نامه های مذهبی به نام شهید (دعای کمیل) برگزار می کنیم. که مردم نیز به خاطر شهید حضور پیدا می کنند و به شهید احترام می گذارند و معنویت خاصی در جلسه حاکم می شود.

در خطاب به ما پدر شهید چنین می گوید: «همین نوشتن آثار و خاطرات شهید بزرگترین حرکتی است که می توان

یاد و نام شهدا را در تاریخ زنده نگه داشته. پدر شهید احمد شهبازی در بیان خواسته خود از مسئولین چنین بیان دارد: «از مسئولین می خواهیم با حمایت واقعی از اسلام، انقلاب و رهبری و خدمت به مردم رسالت شهیدان را به گوش آینده گان برسانند.»

## خاطرات

خاطراتی از زبان دوست شهید آقای غلامشاه زیارتی:

«اینجانب و این شهید بزرگوار در دوره دبیرستان با هم بودیم. در یک خانه اجاره ای به مدت ۲ سال با هم زندگی کردیم. در یک رشته تحصیلی و در یک کلاس بودیم. برآستی رفتار و گفتارش عجیب و غریب بود. لیاقت هایی در وجود او می یافتیم که در وجود کمتر کسی یافت می شد. در آن محیط که هیچ نشانه ای از امکانات نبود هرگز خم به ابرو نمی آورد. او از آنجا که ایشان از نظر سنی از من کوچکتر بود سعی می کرد بیشتر کارها را خود انجام دهد. هرگز سخن لغو و بیهوده از او نشنیدم. یک روز از روستا برایمان مهمان آمد. غذای ساده ای درست کردیم. قبل از ناهار به من چیزی گفت که از او نگران شدم. به ایشان گفتم آیا معنی کلامی را که به زبان آوردی فهمیدی؟ وقتی آن حرف را برایش معنا کردم، شروع کرد به گریه کردن. من گفتم چون قصدی نداشته ای مهم نیست. اما از بس نگران شده بود آن شب هیچ غذایی نخورد. علاوه بر مسائل اخلاقی استعداد عجیبی داشت. شب های امتحان نگاهی گذرا به درس ها می انداخت و صبح هم بهترین امتحان را می داد و □»



سامانہ جامع سرداران و دھڑ شمیم استان بوٹھر